



# صلح طرح گفتمان جنگ در شعر ضد



علی شیررستگار

## چکیده

کمتر کشوری را می‌توان سراغ داشت که همانند افغانستان؛ سالیان متمادی شرایط دشوار و بدی را تجربه کرده باشد؛ چنان‌که روزی نیست که هیولای جنگ، گلی از گل‌های این سرزمین را پرپر نسازد و یا چشمی در سوگ عزیزی نگرید. انتحار و انفجار به گونه وحشتناک چه در مرکز و چه در اطراف و اکناف این ملک، جان صدها تن را می‌گیرد و تعدادی را هم بی‌خانه و کاشانه می‌کند. بنابراین، در این مقاله سعی شده است که با تحلیل و بررسی شعر ضدجنگ راهکارهای عقلانی برای صلح و ختم جنگ را به مطالعه بگیریم. از آنجایی که نقش تاریخی و اجتماعی ادبیات در زمینه تلطیف اندیشه و ترویج فرهنگ تساهل و همدیگرپذیری، بسیار برجسته است، روی این ملحوظ فرض ما بر این است که ادبیات و شعر به عنوان یک پدیده اجتماعی و فرهنگی می‌تواند در شرایط کنونی، برای صلح گفتمان‌سازی‌های مهمی را در کنار سایر تلاش‌های صلح‌جویانه انجام دهد و فشار سنگین جنگ را کمتر کند.

اگرچه شعر و ادبیات ما در هیچ دوره‌ای خالی از شعر جنگ برای صلح، مانند شعر حماسی و مقاومت و شعر ضدجنگ نبوده است؛ اما این مهم، موضوع مورد مطالعه ما در پژوهش حاضر نیست. آنچه در این نوشته مطرح می‌شود، راهکارهای عقلانی و طرح گفتمان صلح و جنگ در شعر روزگار ما است که با رویکرد تحلیلی نقش اجتماعی شعر را در زمینه گفتمان‌سازی و نهادینه‌سازی صلح به مطالعه گرفته‌ایم.

**کلیدواژه:** جنگ، کارکرد اجتماعی شعر ضدجنگ، طرح گفتمان صلح در شعر روزگار ما.

## مقدمه

صلح و جنگ، از جمله گفتمان‌هایی است که حوزه‌های مختلف دانش بشری، از علوم سیاسی، اجتماعی و اقتصادی گرفته تا حوزه فرهنگ، هنر و ادبیات و سایر حوزه‌ها را به خود اختصاص داده است و هم‌چنان مباحث و گفتگوهای بی‌شمار و با هزینه‌های کلان چه در سطح سمینارها و کنفرانس‌ها و چه در سطح مناظره‌ها و مشاجره‌های تلویزیونی به هدف رسیدن به صلح و راهکارهایی در زمینه تأمین امنیت و شناخت علل و عوامل جنگ صورت می‌گیرد؛ اما پرسشی که همواره مطرح می‌شود، این است که چرا جنگ؟ حال آن‌که طرفین منازعه می‌دانند که همه چیز در سایه صلح امکان‌پذیر است و صلح به عنوان مهم‌ترین ارزش و به مثابه مهم‌ترین امیال، همه انسان‌ها در طول تاریخ بشری در ذهن و روان‌شان پرورانیده‌اند. اما چرا انسان‌ها و به خصوص کشورهای در حال جنگ به این مهم دست نیافته است و جنگ با پنجه‌های خونینش هزاران انسان را به کام مرگ فرو می‌برد و می‌بلعد. پس چه باید کرد؟

هرچند پرسش چه باید کرد؟ چندین بار و در مقاطع مختلف تاریخی، در خصوص ناهنجاری‌ها، آفات طبیعی و نابسامانی‌های اجتماعی مطرح شده است. چنان‌که؛ کتاب ایلیاد با همین پرسش آغاز می‌شود: «طاعون آمده است و طاعون که آمد چه باید کرد؟» گاهی این پرسش در مورد ماجراهای قصه‌ها و آثار داستانی مطرح شده است و همین‌گونه سازمان ایدئولوژیک روسیه نیز با پرسش چه باید کرد آغاز شده است (ژان پیرفای، ۱۳۸۹: ۱۵۶-۱۵۷). بنابراین، بی‌مورد نخواهد بود که پرسش چه باید کرد را در خصوص جنگ که در کشور ما سالیان متمادی بیداد کرده است و در ده‌های از حد

افزون و زخم‌های خونین بی‌شماری را به تن و روان انسان این سرزمین تحمیل نموده، نیز مطرح کنیم.

جنگ در کشور ما چیزی جز مصیبت، تاریکی، ویرانی، آوارگی، بی‌خانمانی، دربه‌دردی، رنج، درد، سیه‌روزی و وحشت و دهشت به بار نیاورده است که حتا آشوب آن در سطرها و پاره‌های شعر و همین‌گونه در اوراق تاریخ و صفحات ادبیات معاصر ما نیز رخنه کرده است که به همین دلیل شاعران و نویسندگان روزگار ما، هرازگاهی از روزن هنر به مصایب جنگ و مزایای صلح نگاه کرده و سعی کرده‌اند که با سرودن شعری فشار سنگین جنگ را کاهش دهند و یا سنگی را از سر راه بردارند. اما پرسش مطرح در خصوص مسأله جنگ و صلح، این است که آیا کاری از دست ادبیات ساخته است و شعر در راستای تأمین صلح چه می‌تواند بکند؟ به بیان دیگر؛ آیا شعر امروز ما در زمینه نهادینه‌سازی فرهنگ تسامح و تساهل حرفی برای گفتن دارد؟ بنابراین، خوب است که بحث را از کارکرد اجتماعی شعر آغاز کنیم.

## وظیفه ادبیات و کارکرد اجتماعی شعر

تعیین تکلیف برای شاعر در مقام هنرمند، به هر دلیلی که باشد، کار درستی نیست و هنر فی‌نفسه با هر آنچه الزام آور است، سر سازش ندارد؛ زیرا آزادی نقش اصلی و مرکزی را در تولید اثر هنری ایفا می‌کند و هنر خود قلمرو آزادی است. اما این سخن به مفهوم مهر تصدیق گذاشتن به نظریه «هنر برای هنر» و یا هم به معنای تأیید دیدگاه «هنر برای اجتماع» نیست که امروز در مباحثی مربوط به فلسفه هنر و زیبایی‌شناسی دنیایی از مسأله و مشکل ساخته است.

اما مسلم است که در هنر مسأله مهم نه «آنچه هست»، بلکه «آنچه باید باشد» است و در هنر به مفهوم واقعی کلمه، آزادی را تجربه می‌کنیم؛ به این معنا که «تمام محصول‌های تولیدی جز اثر هنری، منش رویدادی دارند؛ یعنی محصول زمان حاضر هستند، خبر از گذشته می‌دهند و نیاز امروزی را با استفاده از تجربه‌های تاریخی (یعنی تجربه‌های امروزی و دیروزی) برآورده می‌کنند.» (بابک احمدی، ۱۳۸۷: ۱۹۸). اما در تجربه هنری همانند دیگر محصولات انسانی محدودیت وجود ندارد (همان، ۱۹۸)، به طور مثال، وقتی نقاشی خوشه انگوری را ترسیم می‌کند، می‌تواند به قاعده‌های نقاشی تن دهد و کار خود را مقید به تقلید چیزی که می‌بیند محدود کند، اما می‌تواند قاعده‌ها و محدودیت‌های ناشی از قاعده‌های نقاشی و چیزی را که می‌بیند رعایت نکند و خوشه انگور را چنان‌که خود می‌خواهد و به گمانش درست و زیبا جلوه می‌کند، ترسیم کند و می‌تواند که چنین نکند و چیزی را که خود می‌خواهد ترسیم کند. هنرمند امروز به ویژه پس از تجربه کویسیم میدانند که ما اثر هنری را با دیگر محصولات تولیدی قیاس نمی‌کنیم و از منظر کارکردی به شناخت اثر هنری نمی‌پردازیم. چون در زمینه بحث و بررسی پیرامون چونی و چرایی اثر هنری قرار بر این نیست تا مشخص سازیم که آیا اثر هنری نقش ویژه اجتماعی خود را درست و کامل برآورده کرده است یا خیر؟ هرچند ممکن است برای برآورده کردن هدف علمی یا آموزشی چنین کنیم، اما در این حالت به اثر هنری به عنوان یک سند علمی و یا آموزشی نگریسته‌ایم. هم‌چنان ممکن است کسی مدعی شود که این شعر و یا آن اثر هنری بهتر به هدف اخلاقی یا سیاسی خدمت می‌کند. در این صورت او اثر هنری را ابزاری برای رسیدن به هدفی قلمداد

اگر از چهار دیواری خانه و جانب دارانه بر مبنای پیش فرض‌های سنتی مسلط جامعه جنگ زده مان قضاوت و داوری نکنیم و با نگاه واقع بینانه تری به دست آوردها و ارزش‌های انسان امروزی نظری بیندازیم و شجاعانه واقعیت و تراژدی جنگ و طراوت صلح را در مسیر تاریخ و در فرایند زندگی اجتماعی، ارزیابی و تفسیر کنیم، آنگاه هم صدا با فردوسی، حافظ و سایر شاعران بزرگ این سرزمین بر ضد جنگ و برای صلح، گفت‌وگو ساز می‌شویم که صلح چه مزایایی دارد و جنگ چه مصیبت‌هایی را به بار می‌آورد؟



و «در ماهیت پدیده ادبیات این نکته نهفته است که در آن قلمرو هنر و علم در هم فرو می‌روند.» (همان، ص ۱۲۷).

بنابراین، وقتی پرسش از کارکرد اجتماعی شعر به میان می‌آید، تصور می‌کنم که طرح مسأله به این صورت تأمل برانگیز و حتی گیج کننده است. به طور مثال اگر این قضیه را این گونه مطرح کنیم که ادبیات برای اجتماعی که در آن جنگ بیداد می‌کند و برای انسان‌هایی که در تحت فشار سنگین جنگ همه روزه با فقر، بیکاری و گرسنگی دست و پنجه نرم می‌کنند، چه کاری می‌تواند؟ پاسخ اندکی مشکل است و دریافت پاسخ دقیق و سنجیده شده، بحث را به درازا می‌کشد، اما آن چه مسلم است، این است که ادبیات و در کل هنر برای دردی کدام نسخه‌ای از قبل آماده ندارد و هیچ گونه داروی شفا بخشی را در بدن اجتماع تزریق نمی‌کند، بلکه آن چه را که می‌گوید و تجسم می‌کشد، واقعیت‌هایی است که در اجتماع و جهان پیرامون شاعر اتفاق می‌افتد و یا امکان وقوع آن وجود دارد.

اگر از چهار دیواری خانه و جانب دارانه بر مبنای پیش فرض‌های سنتی مسلط جامعه جنگ زده مان قضاوت و داوری نکنیم و با نگاه واقع بینانه تری به دست آوردها و ارزش‌های انسان امروزی نظری بیندازیم و شجاعانه واقعیت و تراژدی جنگ و طراوت صلح را در مسیر تاریخ و در فرایند زندگی اجتماعی، ارزیابی و تفسیر کنیم، آنگاه هم صدا با فردوسی، حافظ و سایر شاعران بزرگ این سرزمین بر ضد جنگ و برای صلح، گفت‌وگو ساز می‌شویم که صلح چه مزایایی دارد و جنگ چه مصیبت‌هایی را به بار می‌آورد؟

کرده است و قیاس را بر مبنای هدفی که در نظر دارد، برقرار کرده است. حال آن که جهان متن و یا جهان اثر دنیایی است که هنرمند آزادانه به چیزی که خواهان آن است به آرمان‌ها و به خواست‌هایش شکل می‌دهد (همان، صص ۱۹۵-۱۹۸). از این دیدگاه؛ پیچاندن هر نوع نسخه به منظور سمت و سو دادن هنر و کار هنری و یا هر نوع تعیین تکلیف و وظیفه برای شاعر جهت خدمت به هدفی و یا نکوهش یا توصیف امر خاصی، زیره به کرمان بردن است؛ یعنی دیگر همچون افلاطون نمی‌توان برای فعالیت ادبی و کار هنرمند محدودیت وضع کرد و اثر هنری و ادبی را تنها به عنوان یکی از انواع نازل «تخنه» از زاویه کارایی و از جهت خدمت به آموزه‌های دینی و اخلاقی بررسی کرد که کدام اثر هنری وظیفه‌اش را درست انجام داده و در خدمت اهداف والای اجتماعی و سیاسی قرار دارد و کدام اثر هنری غیر مفید است که در صورت لزوم از آرمان شهر اخراجش کنیم. اما یکی از ویژگی‌های بارز ادبیات و به خصوص شعر به منزله هنر، عنصر تجسم بخشی آن است (طاهری، ۱۸۹: ص ۱۲۴). یعنی شعر به یاری واژه‌ها این قابلیت و توانایی را دارد که چیزهای نامرئی را مرئی نماید و به کمک عناصر خیال، تصاویری به وسعت جهان و حرف‌های ناگفته و ناشنیده بسیاری را در ذهن خواننده مجسم کند. به باور گادامر قدرت تجسم بخشی در هنر «به معنای جلوه‌گر شدن محتوا و حقیقتی در اثر هنری است.» که این عنصر در اثر ادبی، نسبت به سایر هنرها (معماری، نقاشی...) به نحو بارز، پررنگ و عیان تر ظاهر می‌شود و نقش وساطت را میان عوالم خواننده و شاعر/نویسنده، ایفا می‌کند و گذشته را در زمان حال برای خواننده حاضر می‌کند. به همین دلیل گادامر معتقد است که ادبیات یکی از بی‌زمان‌ترین و بی‌مکان‌ترین حالت هنر است

اگر پیل زوری و یا شیر جنگ  
به نزد منت صلح بهتر ز جنگ  
(فردوسی)

درخت دوستی بنشان که کام دل به بار آرد  
نهال دشمنی برکن که رنج بی شمار آرد  
(حافظ شیرازی)

## طرح گفتمان صلح در شعر روزگار ما

زمانی که ما در آن به سر می‌بریم، روزگار بدی است که جنگ، فقر، گرسنگی، کشتار و سربریدن‌های انسان بی‌گناه سرخط گزارش رسانه‌های نوشتاری و تصویری را شکل می‌دهد. تصویرهای خونینی که از قربانیان حملات وحشتناک انتحاری در سایت‌های اینترنتی و صفحه‌های فیسبوک به نشر می‌رسند، حکایت واقعی جنگ و تفسیری از زندگی روزمره انسان روزگار ما است که آرزو و امیال بی‌پایان‌شان در میان شعله‌های آتش جنگ خاکستر شده‌اند و آن‌هایی را که جنگ مجاللی برای زنده ماندن داده، فقط رفاه اجتماعی و آسایش خاطرشان در این خلاصه می‌شود که وقتی از خانه‌های‌شان به دنبال تکه نانی بیرون می‌شوند، سالم به خانه برگردند و قربانی در یکی از حملات انتحاری داعش و یا طالبان نشوند و یا مین‌های جاسازی شده کنار جاده دست و پای‌شان را قطع نکند. بنابراین، در همچون روزگار بی‌امان، مهم‌ترین جنبه اجتماعی شعر روزگار ما بازتاب بحران‌های سیاسی و روایت سربریدن‌ها، پرپاشیدن پاره‌های تن مادران، به خاک و خون تپیدن‌های جوانان و کودکانی است که بدون هیچ‌گونه جرم و گناهی در آتش نفرت جنگ می‌سوزند.

آتش زدند آنک، در برگ و بار جنگل  
تاراج گشت، ای وای امشب بهار جنگل  
فوج تبر به دستان کشتار عام کردند  
مردند ایستاده اهل دیار جنگل  
در سوگ سروساران بر خاک خون نشستند  
آلاله و پرستو، خویش و تبار جنگل  
مرغان پرشکسته، بریادرفته لانه  
دارند «مخته» خوانی دور مزار جنگل  
آتش زنان ندانند آیا؟ که باز روید  
یک کهکشان جوانه از ریشه سار جنگل  
بهر تبر به دستان فردا نگر که رسته  
انبوه چوبه دار از هر کنار جنگل  
(خلیق، ۱۳۹۱: صص ۱۱۳-۱۱۴)

بنابراین، به ملاحظه می‌رسد که یکی از ویژگی‌های کارایی و کارکرد اجتماعی شعر، صورت گفتمانی آن است که از خواننده دعوت به عمل می‌آورد، تا آن‌چه در شعر (متن) به عنوان واقعیت اجتماعی بروز یافته است، به فهم درآورد و گفتمانی را که در آن مستتر است، دریابد. اگرچه کارکرد اجتماعی و نقش زبان شعر در قبال حیات اجتماعی، چیزی نیست که از بیرون قابل تعریف باشد، بلکه چیزی است که باید آن را در عنصر تجسم بخشی شعر باید جستجو کرد؛ چون این عنصر، همواره چیزی را با زبان نمادین و منطق شعری به خواننده تفهیم می‌کند که همین ویژگی در واقع کارکرد اجتماعی و تأثیرگذاری شعر را در خصوص تلطیف اندیشه و برانگیختن عواطف نیک بشری مشخص می‌کند؛ یعنی عنصر تجسم بخشی شعر این توانایی را دارد که جهان پیرامون را مانی وار به دو قطب خیر و شر منقسم کند و انتخاب را به عهده خواننده بگذارد که جانب کدام قطب را می‌گیرد.

تقسیم‌بندی جهان به دو قطب خیر و شر به نحوی هم در اشعار حماسی، عرفانی، اندرزی و حکمی قابل تشخیص است و هم در شعر امروز. اما آن‌چه به صورت مشخص در اشعار حماسی، مقاومت و شعر ضدجنگ امروز متجلی می‌شود، داعیه صلح و طرح گفتمان برای زندگی عاری از جنگ است.

البته تفاوتی که در طرح گفتمان صلح در شعر حماسی، شعر مقاومت و شعر ضدجنگ به ملاحظه می‌رسد، این است که قریب در اکثر اشعار حماسی و شعر مقاومت تحریک احساس وطن‌دوستی و تشجیع روحیه ملی و دینی بیشتر از طریق بسیج ملی و قدرت نظامی جهت دست یافتن به صلح مطرح نظر است و جنگ برای آزادی و دست یافتن به صلح مطرح می‌شود؛ اما شعر ضدجنگ با تجسم بخشی ابعاد ویرانگری جنگ، گفتمان صلح را برای همه (تمام انسان‌ها) مطرح می‌کند و ذهن خواننده یا مخاطب را متوجه ابعاد وحشتناک هیولای جنگ می‌کند که چگونه انسان‌ها در آتش نفاق جنگ می‌سوزند و نابود می‌شوند. به گونه نمونه در این ابیات:

چون که بی‌رنگی اسیر رنگ شد  
موسیقی با موسیقی در جنگ شد  
چون به بی‌رنگی رسی کان داشتی  
موسی و فرعون دارند آشتی  
(مولوی)

و یا هم در این شعر از استاد سخن سعدی:

بنی آدم اعضای یکدیگرند  
که در آفرینش ز یک گوهرند  
چو عضوی به درد آورد روزگار  
دیگر عضوها را نماند قرار  
تو کز محنت دیگران بی‌غمی  
نشاید که نامت نهند آدمی



اگرچه قلمرو کاربردی و جنبه‌های اجتماعی شعر معاصر ما بسیار وسیع است و شاعران امروز ما همانند شاعران دیروز به حوزه‌های مختلف اجتماعی، سیاسی، اخلاقی... جامعه افغانستان می‌پردازند؛ اما چنان‌که یادآور شدیم، حکایت غالب شعر اجتماعی و سیاسی سال‌های پسین و به‌خصوص شعر دهه اخیر افغانستان را بیشتر مسأله صلح و جنگ شکل داده است که قریب اکثر شاعران امروز با تصویر هیولای جنگ و تجسم عینیت انتحار و واقعیت وحشتناک انفجار، صلح و عدالت اجتماعی را برای همه شهروندان خواسته‌اند.

من، ریگ‌های سرخ بیابان سوخته

من، جنگل صبور درختان سوخته

من، پیروی مذهب باروت و بوی خون

من، بعد از انتحار... خیابان سوخته...

من کودکی گرسنه در اطراف «چارباغ»

پای برهنه در پی یک نان سوخته...

(سیرت، ۱۳۸۹: ۶۵)

همچنان در این شعر از طاهره حسینی.

انفجار شد

خواب بودی

و نمی‌دانم مست کدام لالایی شبانه بودی

که آفتاب از بام کابل طلوع کرد

و هنوز چشمانت را باز نکرده بودی

که مرده بودی

چقدر بر سر مزارت مویه کنم

برخیز!

کابل عروس شده

دیشب سرک‌هایش را با خون حنا بستند

و امروز لباس‌های سفید تنش را

خورشید ذوب خواهد کرد

برخیز!

بعد از این فصل خونین

گنجشک‌ها به روی کلکین خانه پر خواهند زد

و با نغمه‌های شادی به رقص خواهند آمد

انفجار شد

خواب بودی

برخیز و به مکتب برو

خدا برایت لبخند خواهد زد

و پاهای جامانده پلر

راه را از تمام ماین‌ها برایت امن خواهد کرد

(حسینی، ۱۳۹۵: ۷۴)

هیولای جنگ توأم با انفجار و انتحار شرایط دشواری را به وجود آورده است. روزی نیست که گلی از گل‌های این بوستان پرپر نشود و مادری در سوگ فرزندی و یا چشمی در سوگ عزیزی نگرید و یا از کوی و برزن این سرزمین ناله و گریه‌ی مادری بلند نشود. چنین شرایط نابسامان سیاسی و اجتماعی کار را به جایی رسانده که شاعری به ناچار فریاد زده است: «هر روز خون تازه طلب می‌کند زما» و همین‌گونه شاعر دیگر در شعری؛ دردها،

رنج‌ها، سیه‌روزی‌ها و تراژدی انتحار، انفجار و جنگ را چنین تصویر نموده است که این گونه وضعیت در واقع برای تاریخ معاصر افغانستان عبرت بسیار بزرگی خواهد بود.

خون است و خون، و جب به جب، شهر سرخ رنگ

مرگ است و برگلوی زن و مرد برده چنگ

مادر نشسته غم زده و چشم‌ها به در

مادر نشسته غم زده گوش‌ها به زنگ

آمد پسر؟ نه بلکه خبر... این که دیده‌اند

نزدیک عصر دوم مرداد، دهم‌زنگ

...

(عصایی، ۱۳۹۵: ۸۴)

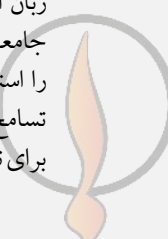
مجموعه‌های شعری ضدجنگ مانند: «بیا تفنگ را فراموش کنیم»؛ «پر سیمغ» و مجموعه‌ی شعری «هر روز خون تازه طلب می‌کند زما» و چند مجموعه‌ی دیگر و همین‌گونه صدها عنوان از شعر جنگ برای صلح و شعر ضدجنگ که در صفحات اجتماعی و مطبوعات کشور به نشر می‌رسند، حکایت از روزگار آشفته و بد اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جامعه‌ی ما می‌کند که شاعران به نحوی در این شعرها و مجموعه‌ها سعی نموده‌اند، تا به یاری واژه‌ها و عناصر خیال، چهره‌ی واقعی و وحشتناک جنگ را معرفی کنند و با تصویر واقعیت و ترسیم عینیت جنگ، حداقل مفهوم و ضرورت صلح را به عنوان مهم‌ترین ارزش برای تداوم حیات انسان‌ها در سر تا سر کره‌ی زمین مطرح کنند.

#### نتیجه

ادبیات و شعر ضدجنگ آن طوری که مطالعه شد، ظاهراً دارای دو زبان است؛ یکی زبان هنری و تخیلی که در هر واژه و در هر سطر و پاره‌ی آن به یاری عناصر خیال‌انگیز، واقعیت و چهره‌ی وحشتناک جنگ منعکس می‌گردد و با لحن اعتراضی به جنگ و عناصر زمینه‌ساز آن، نه گفته می‌شود. دیگر زبان آرمانی و ندای دعوت‌گری این‌گونه ادبی است که با تلطیف روان جامعه، سعی می‌کند تا جنگ و همه‌ی رفتارهای خشونت‌آمیز و جنگ‌جویانه را استیضاح و مواخذه کند، تا از این طریق بتواند امکان ترویج فرهنگ تسامح و همدیگر‌پذیری را فراهم کند و صلح را به عنوان مهم‌ترین ارزش برای تداوم زندگی عاری از جنگ در روح و روان جامعه نهادینه‌سازی کند.

#### منابع و مآخذ

- پیرفای، ژان، واقعیتی ساخته از سخن، وظیفه‌ی ادبیات، مجموعه مقالات از لئونوف، آلن روب گری به، ایلیا ارنیورک، برنارینگو، ژان پل سارتر و دیگران، تدوین و ترجمه ابوالحسن نجفی، تهران: انتشارات نیلوفر، چاپ سوم، ۱۳۸۹.
- احمدی، بابک، آفرینش و آزادی، جستارهای هرمنوتیک و زیبایی‌شناسی، تهران: نشر مرکز، چاپ پنجم، ۱۳۸۷.
- طاهری، رضا، زیبایی‌شناسی در هرمنوتیک گادامر، تهران: نشر نگاه معاصر، چاپ اول، ۱۳۸۹.
- خلیق، صالح‌محمد. بیا تفنگ را فراموش کنیم، با مقدمه و کوشش محمود جعفری، کابل: انتشارات میم، چاپ اول، ۱۳۹۱.
- سیرت، سهراب، پر سیمغ، کابل: انتشارات بنیاد آرمان‌شهر، چاپ اول، ۱۳۸۹.
- حسینی، طاهره، هر روز خون تازه طلب می‌کند زما، به کوشش علی یعقوبی، کابل: انتشارات امیری، ۱۳۹۵.





## بررسی کارنامه ادبی سید ابوطالب مظفری

- اسطوره‌سازی نیاز قبیله‌ام بود (گفتگویی با سید ابوطالب مظفری) / حسین حیدریگی / ۵۶
- درویش، خلیل جبران، مظفری (مقایسه تطبیقی اشعار سه شاعر با استفاده از نظریه کیت جانسون) / الهام بهروز، علی‌رضا حسینی / ۷۲
- خاستگاه اسطوره در شعر ابوطالب مظفری / قنبرعلی تابش / ۸۲
- آن بوم‌مند دانا (حدیث بوم‌مندی در شعر سید ابوطالب مظفری) / نادر احمدی / ۹۶
- های مادر! (مؤلفه‌های جنگ و ضدجنگ در شعرهای سید ابوطالب مظفری) / حفیظ شریعتی سحر / ۱۰۲
- بیا دمبوره / محمدشریف سعیدی / ۱۱۲
- متن عتیقی از جنس زنان (بررسی زن در کارنامه شعری ابوطالب مظفری) / زهرا حسین‌زاده / ۱۱۸
- شعر؛ خود شاعر است / سیدرضا محمدی / ۱۲۴
- شعر زندگی (شعر و زندگی ابوطالب مظفری) / میرحسین مهدوی / ۱۲۸
- رگه‌های داستانی در اشعار مظفری / حسین رهیاب (بلخی) / ۱۳۲
- صدا زنده است (نمادگرایی در شعر سید ابوطالب مظفری) / سید حکیم بینش / ۱۳۹
- دریا مرا ز روز ازل تشنه آفرید (برخی از ویژگی‌های شعری ابوطالب مظفری) / علی‌رضا محمدی / ۱۴۲
- آندوه‌های باغ‌چارانه / عیدمحمد شیرزاد / ۱۴۶